

تئوری منظر، رویکردی بر تداوم هویت در روند نوسازی شهری

فرزین نگارستان*

محمود تیموری**

محمد آتشین بار***

Landscape Theory, an Approach to the Preservation of Identity in Urban Renewal

Farzin negarestan* Phd
Mahmoud Teimouri** M.A
Mohammad Atashinbar***

چکیده

تمرکز شرایط فرسودگی کالبدی و ضعف حیات اقتصادی - اجتماعی محلات فرسوده در غیر از نواحی تاریخی به گونه‌ای است که در ظاهر امر مداخله حداکثری بدون توجه به حفظ هویت و ارزش‌های محله‌ای موجود را توجیه می‌نماید. اما تجربه‌ی نوسازی چند سال گذشته نشان می‌دهد عدم توجه به کیفیت‌های موجود در شهر می‌تواند شکست اهداف اصلی را در پی داشته باشد.

یکی از اهداف نوسازی شهری در ایران بر اساس سیاست‌های اخذ شده از برنامه‌های توسعه شهری دولت و شهرداری‌ها، حفظ هویت شهر است. اگرچه بحث هویت در مفهوم عام و کلی آن، قدمتی طولانی و هم‌پای تاریخ تمدن انسان دارد، اما پیشینه این بحث در شهر چندان با سابقه نیست. سهل و ممتنع بودن مفهوم هویت شهر در فرایند شناخت و ادارک، پدیده‌ای چند بعدی پیش رو قرار می‌دهد. از آنجا که نظریه منظر، ابعاد مختلف معنایی شهر را مد نظر قرار می‌دهد، می‌تواند راه حلی مناسب برای این چالش در نوسازی شهری باشد. لذا این نوشته ضمن پرداختن به مفاهیم نوسازی، هویت، شهر و منظر در صدد است نظریه‌ای برای رفع بحران هویت در نوسازی شهری ارائه نماید.

واژگان کلیدی

نوسازی شهری، هویت، منظر، حیات مدنی. نظریه منظر.

Abstract

Physical erosion and poor standards of economic and social life in city slums, which also lack historical sites, evidently justify radical intervention for redevelopment regardless of local identities or values. But, the urban renewal process underway in Iran for the past several years has clearly shown that disregarding urban qualities can readily ruin the chances of achieving the main goals of the renewal process. One of the goals of urban renewal in Iran based on governmental and municipal urban development policies is protecting a city's identity. Although the general and common concept of identity is as old as human civilization, urban identity is a relatively new concept. Simple as it may sound, the concept of urban identity can be described as a multidimensional phenomenon. Since the Landscape Theory encompasses various aspects of urban concepts, it can prove efficient in dealing with the challenges of urban renewal. This article aims to outline a thesis to resolve the identity crisis resulting from urban renewal by focusing on the concepts of renewal, identity, urbanization, and landscape.

Keywords

Urban renewal, identity, landscape, civil life, Landscape Theory

مقدمه

سازمان نوسازی شهر تهران "ارتقا هویت‌های شهری" را از جمله راهبردهای اصلی در دستیابی به هدف کلان حیات‌بخشی در بافت‌های فرسوده شهر تهران اعلام کرده است [دفتر نوسازی شماره بافتهای فرسوده، ۱۳۸۵]. فقر، جمعیت زیاد، ناپایداری و بی‌ارزشی کالبدی، نبود زیرساخت‌های شهری و ضعف دسترسی‌ها، خدمات عمومی و کاربری‌های مورد نیاز حیات شهری، عواملی است که امکان ثبات و تداوم مؤلفه‌های سازنده هویت شهری در روند نوسازی را به شدت تضعیف می‌نماید.

اما علیرغم این رویکرد، نزد ساکنین این بافت‌ها عوامل و شاخص‌های ارزشمندی در محله وجود دارد که حس تعلق آنها به محله را برمی‌انگیزد. به بیان دیگر، این محلات دارای هویت قوام یافته و تعریف شده‌ای است که با وجود همه کاستی‌ها باعث ادامه حیات آنها شده و خود کیفیتی است که ساکنین را به ادامه سکونت ترغیب می‌نماید.

سؤال تحقیق

در اغلب موارد طرح‌های نوسازی شهری به علت نگرش کالبدی صرف، ارزش‌های فرهنگی - هویتی شهرها را از بین برده است. بنابراین حفظ و ارتقای هویت محله در جریان نوسازی، نیازمند روشی غیر از روش معمول طرح‌های جامع و تفصیلی مرسوم ایران است. بنابراین سؤال اساسی در نوسازی بافت‌های فرسوده شکل می‌گیرد که چارچوب قابل اتکایی که طرح نوسازی با استفاده از آن بتواند هویت محله را تداوم بخشد، کدام است؟

فرضیه تحقیق

در میان نظریات موجود و قابل استناد برای مداخله نوسازانه، نظریه منظر از جمله چارچوب‌هایی است که دو وجه اساسی معنا و کالبد شهر را مد نظر قرار می‌دهد. در تئوری منظر، ارتباط متقابل انسان با محیط طرح می‌شود که نتیجه آن، معنی محیط در اثر تعامل تاریخ و جغرافیا است. لذا به نظر می‌رسد، نظریه منظر می‌تواند چارچوب قابل اتکایی برای تداوم هویت در روند نوسازی شهری باشد.

وضعیت کنونی نوسازی شهری در ایران

طبق معیارهای مصوب شورای عالی شهرسازی، حدود ۵۵۰۰۰ هکتار بافت فرسوده در کشور شناسایی شده است؛ در شهر تهران وسعت بافت‌های فرسوده ناپایدار در برابر زلزله حدود ۱۴۰۰۰ هکتار است که ۴۰ درصد جمعیت شهر و ۳۰ درصد واحدهای مسکونی را شامل می‌شود. تراکم جمعیت موجود در بافت فرسوده تهران ۳ برابر متوسط شهر و تراکم واحدهای مسکونی نیز ۲/۲ برابر متوسط سطح شهر است. بافت‌های فرسوده اکثراً خارج از ناحیه تاریخی شهر هستند که در آنها کارکردهایی در مقیاس شهر وجود ندارد و همین عدم توجه مدیران شهری را در پی دارد.

وسعت زیاد بافت‌های فرسوده و جمعیت بالای ساکن در آنها دو شرط اساسی برای انجام نوسازی را تعیین می‌نماید:

اول؛ حفظ جمعیت ساکن در بافت‌های فرسوده و ناممکن بودن جابجایی‌های وسیع جمعیت: تجربه‌های جهانی و ملی نشان داده است برنامه‌ریزی برای جابجایی ساکنین این نوع بافت‌ها و نوسازی صرف کالبد (که اغلب به منظور جلب منافع اقتصادی و بهره‌کشی از زمین ارزان و موقعیت شهری آن صورت می‌گیرد) نوعی پاک کردن صورت مسئله است؛ زیرا در عمل، محلات و بافت‌های فرسوده جدیدی توسط ساکنین رانده شده در گوشه دیگری از شهر سر بر می‌آورد.

دوم؛ لزوم اجرای نوسازی به دست خود ساکنان محله: زیرا اگر طبق اظهار نظر مسئولین برای نوسازی هر هکتار بافت فرسوده از طریق مداخله متمرکز ۱۰۰ میلیارد ریال هزینه در نظر گرفته شود، هزینه نوسازی بافت‌های فرسوده کشور، رقمی غیر قابل تصور خواهد بود.

متغیرهای اصلی مسئله مرمت شهرها را می‌توان به دو دسته متفاوت تقسیم کرد؛ فضای کالبدی و فضای انسانی مربوط. هدف اصلی طرح‌ها در رابطه با این متغیرها را می‌توان به شکل خلاصه چنین بیان کرد: تداوم وجودی فضای کالبدی، به معنای غالب یا دربرگیرنده، بیانگر و نمایشگر نمادها و مفاهیم فرهنگی ویژه‌ای که سبب اصلی توجه به شهر و تضمین حضور ساکنین بومی بافت‌های تاریخی در موضع خود آنان می‌شود [فلامکی، ۱۳۸۴: ۲۸]. هدف نوسازی شهری، نه تنها دوباره ساختن فضاهای کالبدی و شکل شهر نیست، بلکه نوسازی فرهنگ و اجتماع نیز بر مبنای ارتباطی نو برای ساکنین مدنظر است. بدیهی است با این رویکرد به فرایند نوسازی بافت‌های فرسوده، مدیریت متکی بر دانش روز و داشتن چشم‌اندازی بلند و کل‌نگر برای بافت‌های فرسوده ضرورت پیدا می‌کند.

در تحلیل شکاف بین وضع موجود و وضع مطلوب نوسازی شهری در ایران، موضوعات تعیین‌کننده‌ای مطرح می‌شود که بدون پاسخ‌گویی درخور به آنها نمی‌توان اهداف کلان را تحقق بخشید. مجموعه‌ای از این موضوعات و موقعیت‌ها، نقاط متمرکز راهبردها و تلاش‌ها را مشخص می‌نماید که اهم آنها به شرح زیر است [دفتر نوسازی بافت‌های فرسوده ۱۳۸۷]:

- گستردگی بافت‌ها و تداوم فرسودگی؛
- پیچیدگی خصوصیات و عوامل فرسودگی؛
- اصلاح نگرش دوگانه (بخشی‌نگر و جامع‌نگر) در برنامه‌ریزی مداخله در بافت؛
- جریان سکونت و زندگی ساکنین در خارج از بافت فرسوده، به صورت دائم یا موقت؛
- مقاومت ساکنین بافت‌ها در برابر تغییرات به دلایل مختلف؛
- دانش و تجربه کشور در نوسازی بافت‌های فرسوده.

مقاله شهر و هویت آن

"مامفورد" شهر را مجموعه‌ای متشکل از گروه‌های نخستین و اتحادهای هدفمند جمعی می‌داند: مورد اول را در آشکالی چون خانواده و محله که در تمام جماعت‌ها دیده می‌شود قرار داده و مورد دوم را ویژه و خاص شهر معرفی می‌کند و برای شهر دو وجه متمایز قایل می‌شود:

- ابزار اساسی فیزیکی برای وجود شهر عبارت است از کالبد ثابت، مسکن پایدار، تأسیساتی دائم برای گردآوردن و تبادل.
- ابزار اساسی غیر فیزیکی عبارت است از تقسیم اجتماعی کار که نه فقط زندگی اقتصادی بلکه فرایندهای فرهنگی را نیز تضمین می‌کند [فکوهی به نقل از مامفورد، ۱۳۸۶: ۲۰۴].

شهر، چیزی بیش از مجموعه افراد و تسهیلات اجتماعی است. شهر بیشتر حالتی از اندیشه است، انسجامی از عادات و سنن و طرز فکرهای سازمان یافته که ذات لاینفک این عادت گردیده. به عبارت دیگر، شهر صرفاً یک مکانیزم کالبدی و یک بنای مصنوع نمی‌باشد. شهر درگیر روند اجتماعی مردمی است که آن را تشکیل می‌دهند، شهر محصول طبیعت و به خصوص طبیعت بشر است [پارک، ۱۳۵۸: ۶۸]. با در نظر گرفتن اینکه، حضور انسان واقعیتی به نام شهر را پدید می‌آورد و انسان جامعه را شکل می‌دهد، شهر نیز در ارتباط تنگاتنگ با جامعه است؛ جامعه مدنی که از حضور انسان متأثر است. شهر، حاصل مجموعه روابط میان بازیگران اجتماعی است که شکل آن از چگونگی روابط تبعیت می‌کند. پس از جنگ جهانی دوم، اصول شهرسازی مدرن که توسط "لوکوربوزیه" شرح و بسط داده شد، شهر را مکانی برای سکونت، کارکردن، رفت و آمد و تفریح می‌دانست. در واقع او بینش شهر- ماشین زندگی را همانند بینش خانه- ماشین زندگی گسترش داد. اما تجربه ثابت کرد که شهر، ماشین نیست و دیدگاه مدرنیستی با "فرهنگ" شهرها سازگار نبود. شهرهای جدید برازیلیا و شاندیگار نمونه‌های آن هستند که دخل و تصرف‌های مختلفی در کنار بناهای عظیم و با شکوه آن صورت گرفته است.

"راپاپورت" معتقد است که تنها ساخت و بافتی خاص و یا وجود عناصری خاص به یک مجتمع زیستی، موقعیت شهری نمی‌بخشد بلکه این عملکرد آن است که بدان مفهوم شهری می‌بخشد. این عملکرد انتظام بخشی به محیط است، نظمی ذهنی و

عملکردی، نظمی که حاصل نیاز انسان به نظم بخشیدن به جهان است [راپاپورت، ۱۳۶۶: ۵]. بنابراین شهرها محصول عملی ارادی هستند، اراده‌ای که ناشی از خصایص درونی انسان است. شهر به عنوان صورت‌های فضایی بیانگر فرهنگ‌هایی هستند که تولید کرده‌اند [فیالکوف، ۱۳۸۳: ۲۱]. لذا شهر، به عنوان محصولی فرهنگ، به سهم خودش می‌تواند یک قالب فرهنگی نیز باشد.

شهر فقط کالبد نیست

بسیاری از برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های تهیه شده برای شهر از آن رو با مشکل روبرو می‌شوند که دست اندرکاران آنها درک روشنی از مقوله شهر ندارند. شهر به مثابه یک واقعیت محض فیزیکی تاکنون مورد مطالعه بسیاری قرار گرفته است، اما پاسخ‌ها اکثراً ناکارآمد هستند. پس عامل دیگری در شهر وجود دارد.

"کولوهن" واژه فضای شهری را به دوگونه تعریف می‌کند: فضای اجتماعی و فضای ساخته شده (مصنوع). فضای اجتماعی "تداعی فضایی نهادهای اجتماعی" است که مورد مطالعه جامعه‌شناسان و جغرافی‌دانان قرار دارد. از سوی دیگر، فضای مصنوع، متوجه فضای فیزیکی است، بدین ترتیب آنچه مورد توجه معماران است "مورفولوژی" فضا است [مدنی پور، ۱۳۸۷: ۱۳]. نگاه مدرنیستی، شهرها را کالبدی می‌پنداشت که از طریق ناحیه‌بندی یا سلسله مراتب قابل کنترل بود. در سال ۱۹۶۶ "کریستوفر الکساندر" مقاله‌ای تحت عنوان "شهر درخت نیست" این نگاه را مورد انتقاد قرار داد.

شهرهای امروزی اغلب با عناصر فیزیکی‌شان (ساختمان‌ها و سایت‌ها) شناخته می‌شوند که به خوبی طراحی شده‌اند، اما از مجموع آنها کل‌های آشفته و از لحاظ روانی ناسالمی به وجود آمده است. علت آن است که بیشتر تصمیم‌گیران، شهر را با استفاده از الگوی دکارتی طراحی اجزا طراحی می‌کنند. بسیاری از آنان به جای آنکه توجه خود را بر مدیریت کیفیت محیط و غنای تجارب انسانی متمرکز کنند، با هوسرانی به دنبال سبک‌های جدید اند. این افراد گمان می‌کنند که وظیفه‌شان طراحی پروژه است نه یک کل پدیده شناسه [ماتلاک، ج ۲، ۱۳۷۹: ۵۸۷]. بسیاری از آنچه معمولاً به عنوان شهر می‌شناسیم - مصنوعات و کالبد - تنها تسهیلات و طرح‌هایی هستند که از طریق استفاده، خود را مانند ابزاری در دست یک شخص، با نیروی حیاتی نهفته در افراد و جامعه مربوط سازند. آنچه در شهر به صورت ثابت وجود دارد، فیزیک شهر است. اما حضور انسان باعث رخ دادن اتفاقاتی در محیط می‌شود که ساکنین به غیر از کالبد، عامل دیگری را نیز درک کنند، عاملی که در کیفیت شهر مؤثر است. پدیده‌ای در شهر حاضر می‌شود که در پی ارتباط تجربه و درک انسان تولید شده است.

هویت شهر

نگاه جدید به شهر و محیط‌های انسان‌ساخت، باعث شده "هویت" به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ادراک شهر، نقش بسزایی را در شناخت شهروندان از شهر بر عهده گیرد. اتصال تاریخی به گذشته در قالب استفاده از فرم‌های آشنا، ساده‌ترین راه حلی است که در بدو طرح مسئله کاربردی می‌شود. ضمن در نظر داشتن جنبه‌های مثبت این رویکرد بایستی توجه داشت که تنها و تنها استفاده صرف از فرم‌های تاریخی نمی‌تواند بازگوکننده جنبه‌های مختلف هویتی در شهر باشد، زیرا اقدام مورفولوژیک یکی از راهکارهای تداوم هویت در شهر است. مفهوم استعاره‌ای هویت شهر با وجود کاربرد فراوان آن در متون و محاورات شهرسازی، مفهومی سهل و ممتنع است، سهل از این روی که همه از آن تصویری با یادآوری پیشینه تاریخی و محوطه‌های قدیمی و ریشه‌های فرهنگ فضایی جامع در ذهن دارند؛ ممتنع از این رو که هر پرسش در خصوص چون و چرایی هویت زمان حال شهرها، بدون پاسخ مانده است.

به اعتبار آمیزش‌های انسان با محیط جامع زندگیش، احساس تعلق و وابستگی به این محیط تا آن اندازه قوی می‌شود که جدایی از آن را به شکل کمبودی جبران‌ناپذیر نمودار می‌کند. آنگاه که به پدیده‌هایی نظر می‌افکنیم که در اثر مداخله عناصر تازه در محیط آشنای شخص به وجود می‌آیند، وی را برمی‌انگیزند که در برابر آنچه تازه می‌یابد واکنشی نشان دهد و آن وابستگی به محیط که گفتیم، در تعادلی تازه مطرح می‌شود و باید شکلی متفاوت به خود گیرد. در حقیقت امر، محیط زندگی انسان حاوی

انگیزه‌هایی برای تحرک است که در طول زمان زاده می‌شوند یا رها می‌شوند [فلامکی، ۱۳۶۷: ۱۶]. از نگاه "والتر بور"، شباهت زیاد شهرهای مدرن به یکدیگر، تهدیدی جدی برای فضاهای شهری است، از نظر وی مهم‌ترین وجه اشتراک شهرهای کهن، منحصر به فرد بودن آن‌ها است [مولوی، ۱۳۷۶: ۳۰]. در همین زمینه منتقدی چون مامفورد، نوسازی شهری عصر مدرن را به لحاظ فضایی، کالبدی، اجتماعی، فاقد شخصیت دانسته و مسئله اصلی شهرسازی مدرن را مسئله هویت شهری تلقی نموده است. وی می‌گوید شهرها در گذشته واجد وحدت بصری بودند و با فرم‌هایی که به تدریج پیچیدگی بیشتری می‌یافتند، شیرازه زندگی اجتماعی جوامع را به وجود می‌آوردند. ولی در شهرسازی معاصر، نظم خشک و مقیدی جای تنوع اجتماعی گذشته را گرفته است. شهرها زمانی از خود شخصیت و موجودیتی داشته‌اند. لیکن امروزه این شخصیت و موجودیت از میان رفته است و همه آنها به توده‌های مشابه یکنواختی بدل گشته‌اند [دانشپور، ۱۳۸۳: ۶۳].

"کوبین لینچ" در تئوری شکل خوب شهر، هفت ارزش یا معیار را برای سنجش شکل خوب شهر مطرح می‌کند؛ شامل سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی، نظارت و اختیار، کارایی و عدالت. وی هریک از این معیارها را با معیارهای ریزتری توضیح داده و سنجش می‌کند. معیار یا سنجح معنی شامل پنج زیرعنوان است: ساختار، هویت، شفافیت، سازگاری و خوانایی. هویت و ساختار از اجزای شکل و ریخت شناسانه معنی هستند. این دو جنبه، جنبه‌هایی از شکل را توضیح می‌دهند که به ما امکان می‌دهند فضا و زمان را شناخته و در قالب الگوهای خود معرفی کنیم. "معنی" یعنی اینکه شهر تا چه اندازه می‌تواند به وضوح درک شده، از نظر ذهنی قابل شناسایی باشد و ساکنانش، آن را در زمان و مکان به تجسم درآورند و تا چه اندازه آن ساختار ذهنی با ارزش‌ها و مفاهیم جامعه در ارتباط است [بهزادفر، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۷]. اساساً هویت شهری توسط فرهنگ شهری و خرده فرهنگ‌های متعلق به آن در بستر تاریخ و در دل ساختار اجتماعی وسیع‌تری که جامعه را دربر می‌گیرد، در روند تحولات اقتصادی و سیاسی آن شکل می‌گیرد و دگرگون می‌شود. بدین دلیل نگاه ایستا به مقوله‌های هویت و از جمله هویت شهری قادر به درک آن نیست [پیران، ۱۳۸۴: ۸].

به عبارت دیگر می‌توان هویت را معادل "معنی" دانست و در شهر آن را معادل تشخیص یک مکان و تمایز آن با مکان دیگر قلمداد نمود، که محصول "ارتباط متقابل و تجربه زندگی انسان" در شهر است. توجه به این نکته ضروری است که هویت شهر زمانی برای مردم معنا دارد که شهروندان احساس کنند شهر و محل سکونتشان متعلق به آنها است.

جمع‌بندی

شهر به عنوان موجودی زنده، ساخته نمی‌شود، بلکه پدید می‌آید. شهر را نمی‌توان به صورت دستوری و به دور از تفکرات عموم جامعه "ساخت"؛ از آنجا که شهر، محصول عمل ارادی ساکنین آن و برخاسته از جامعه و فرهنگ است، به غیر از کالبد، عوامل کیفی را به صورت بالقوه درون خود حمل می‌کند. عواملی که شناخت آن برای انسان ارزشمند است. در این نگاه، شهر فرای کالبد، روحی را درون خود در جریان دارد (حامل معناست) که حاصل تعاملات اجتماعی و حیات مدنی در فیزیک شهر است و می‌توان آن را "هویت شهر" نامید. لذا مقوله هویت در شهر از طریق تجربه زندگی و تعامل انسان با شهر (تاریخ با جغرافیا) است که معنی پیدا می‌کند.

منظر شهری

محصولی ارادی تعامل شهر با تاریخ

شهرها و محیط زیست و سایر مجتمع‌های زیستی نمونه‌های خاص محیط زیست مصنوعی می‌باشند. بنا به نظر و دیدگاهی نظم دهی به محیط زیست در واقع نظم‌دهی چهار عامل: فضا، مفهوم، ارتباط و زمان. به محیط زیست می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از روابط میان عناصر و مردم نگریست. این روابط دارای نظمی خاص هستند. یعنی به عبارتی محیط زیست محصول ترکیب اتفاقی عناصر و اشیا نیست، بلکه حاوی نظم، الگو و ساختی خاص می‌باشد [راپاپورت، ۱۳۶۶: ۱۹]. شهر، دست ساخته‌ای است

که به ثبت خاطرات دیدار می‌پردازد. ساخت شهر توسط آدمی و با تعهد فراهم ساختن امکان گزینش صورت می‌گیرد. به هر جهت، امکاناتی را که شهر عرضه می‌دارد نه ابداعات بی‌سابقه، بلکه تعابیری از آنچه مسلم و مفروض است، می‌باشد [شولتز، ۱۳۸۲: ۸۴].

شهرها با هر انگیزه‌ای که پدید آیند، حاصل اراده انسان هستند؛ اراده‌ای که از روابط پیچیده درونی او نشأت می‌گیرد، جامعه را شکل می‌دهد و برای زندگی آن جامعه، کالبدی مصنوع را تجربه می‌کند. این اراده به صورت فردی یا جمعی به ارتقای کیفیت محیط در طول تاریخ می‌پردازد؛ فضاهای جمعی را شکل می‌دهد، کوچه را می‌سازد، نظرها را سامان می‌دهد. اینها همگی نشانه آن است، که انسان در پی کنترل کیفیت شهر است، شهری که در گذر زمان ساخته نمی‌شود، بلکه پدید می‌آید، تاریخ را تجربه می‌کند و کالبد آن گویای تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

نگاه ارادی بودن ماهیت حاضر در شهر، از آن جهت که اراده در آن سهیم است، می‌تواند ابعاد خطرناکی را نیز در پی داشته باشد، از آن جهت که به دلیل دغدغه «فرم زیبا»، تنها ابعاد مورفولوژیک شهر مورد بررسی قرار گیرد: کنترل خط آسمان، مصالح، رنگ و ... باید در نظر داشت که این اراده تجربه‌ای را با خود حمل می‌کند که محصول زندگی شهر در تاریخ است. چنانچه این رابطه تعاملی و تعادلی به دیده آید به دنبال اراده جمعی نیز مطرح می‌شود باید در نظر داشت که حتی اراده اقلیت نیز می‌تواند بر اکثریت برتری داشته باشد و احکام جاری کلاسیک متزلزل می‌شود.

چندگانه بودن راه‌های نگرش به جهان، موازی با چندگانه بودن راه‌های نگاه کردن به شهرسازی و طراحی خواهد بود. دلیلی وجود ندارد که فقط انعکاس تصویر دو بعدی از ساختارهای کالبدی بر روی سطح به عنوان طرح شهر یا طرح جامع، حق تقدم داشته باشد. شهر فرانوگرا باید به صورت در دل هم قرار گرفتن چند لایه‌ای محله‌های کیفی و ماورای فردی طراحی شود [ترنر، ۱۳۷۶: ۱۰۶]. رابطه تعاملی شهر با تاریخ، بستری به نام فرهنگ شهر را به وجود می‌آورد که زندگی شهروندان در آن جاری است و اساساً کیفیت موجود در شهر برخاسته از همین بستر است. احساساتی که مردم نسبت به شهرهایشان دارند در اثر گذشت تاریخ و تجربه است که پرننگ می‌شود و گرنه کالبد بدون تجربه تاریخ تنها و تنها می‌تواند فرم زیبا داشته باشد. اراده انسان در شهر است که ماهیتی کیفی را در بستر زمان و مکان جاری می‌کند.

وجود واقعی و غیر قطبی (عینی-ذهنی)

همان‌طور که ذکر شده از مباحث پایه در شناخت، تشخیص ماهیت وجودی شناسایی‌شونده در حوزه عوامل دوقطبی یا غیر قطبی است. "سک" - از نظریه پردازان حوزه شهر، ۱۹۸۰- معتقد است که مباحث مربوط به دوگانگی فضای آرمانی و واقعی را باید آن گونه بسط داد تا دربرگیرنده تفاوت‌های درک ما از فضا باشد. معانی فضا متفاوت است، چنان که دریافت و توصیف ما از روابط مکانی میان چیزها در وضعیت‌های مختلف متفاوت است. سک در تحقیقاتش درباره مفاهیم فضا، هر دوجنبه مطلق و رابطه‌ای فضا را معانی عینی فضا می‌داند که از رویکردهای ذهنی به آن متمایز است. او به دو مجموعه از تمایزات اتکا می‌کند تا چارچوبی کلی را پدید آورد: تمایز میان عین و ذهن و تمایز میان ماده و فضا. در مقابل، "لفور"، برای از بین بردن دوگانگی سنتی میان فضای واقعی و ذهنی، مفهوم فضای اجتماعی را مطرح می‌کند. وی بر این عقیده است که ابعاد ذهنی، فیزیکی و اجتماعی فضا را نباید منفک از یکدیگر نگه داشت و بدین ترتیب شروع به ارائه نظریه "یکتاگراییانه" فضا می‌کند. لفور، فضای اجتماعی را محصولی اجتماعی می‌داند. او می‌نویسد: "هر جامعه و شیوه تولیدی، تولیدکننده فضای خاص خودش است. تنها با چنین درکی است که می‌توان با دوگانگی میان فضای ذهنی و واقعی برخورد کرد" [مدنی‌پور، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۰]. لفور با ارائه نظریه یکتاگراییانه، ماهیت غیرقطبی را محصول شهر و اجتماع می‌داند که در شهر حاضر است.

شهر، مکانی است که پسرپچه‌ای خردسال هنگام گام برداشتن در آن به احتمال زیاد چیزی را خواهد دید که با وی از آنچه خواستار انجام دادنش در تمامی دوره زندگی خود است سخن می‌گوید، پس شهر مکانی است که در آن دیدار صورت می‌پذیرد [شولتز به نقل از کان، ۱۳۸۱: ۷۷]. در این بیان، عامل موجود در شهر به "دیدار" تعبیر شده است؛ از گفته "کان" این چنین

می‌توان برداشت نمود که پسر بچه، اتفاقات و رخداد‌های فراوانی را می‌بیند. این فعالیت‌ها در بالاترین سطح، زندگی اجتماعی و حیات مدنی شهر می‌تواند باشد و در نازل‌ترین، فعالیت‌های تجاری و خرده‌فروشی. در هر صورت این فعالیت‌ها وجود دارد و جهان پسر بچه را برای او آشکار می‌کند. از طرفی دیگر "شهر مکانی است ... نشان می‌دهد که این رخدادها در کالبدی اتفاق می‌افتد که دارای حیات ذهنی است. "شولتز" برای ماهیت موجود در شهر که به زعم او "دیدار" است، ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد: انکشاف، گزینش، متنوع و دارای فرم [همان: ۸۴-۸۰]. به عبارت دیگر وی عقیده دارد که این کیفیت می‌بایست درون یک فرم متجلی شود و دارای کالبد باشد؛ چراکه انسان به دلیل زندگی در عالم ماده و نه عالم مجردات، برای درک محیط، از ماده استفاده می‌کند. لذا این کیفیت برای شناخت باید در ماده، ظاهر شود و آن ماده کالبد شهر است. بنابراین، ماهیت حاضر در شهر نه مجرد محض است (خیال- کیفیت) و نه ماده محض (واقعیت- کالبد)، بلکه پدیده‌ای است شامل هر دوی آن که در ترکیب دوتایی‌هایی می‌تواند قرار گیرد که ضمن تضاد به سمت یکدیگر در حرکت است؛ خیال- واقعیت/ مجرد- ماده / ذهن- عین/ کیفیت- کالبد.

هنگامی که در مقابل بناهای شهر می‌ایستیم، کالبد موجود از طریق تجربه‌های متنوعی که در فضا روی آن صورت می‌گیرد در قالب ماهیتی غیرقطبی (عینی-ذهنی) توجیهی را دال بر چگونگی فرایند تحولات در شهر ارائه می‌دهد. پس کالبد شهر نمادی انتزاعی یا نمایشی نیست، بلکه همواره با حضور در زندگی روزمره با ذهن ساکنین پیوند می‌خورد و موجودی واقعی می‌شود که قابل درک است. "تانکیس" به نقل از "ادوارد کیسی" در بازدید از شهر زادگاهش می‌نویسد: "فهمیدن این مکان به صورت کم و بیش مطمئنی خاطراتی را برای من نگاه می‌دارد. این خاطرات همان قدر به مکان وابسته‌اند که به ذهن و جسم من تعلق دارند، در حضور من انتشار می‌یابند [تانکیس به نقل از کیسی، ۱۳۸۸: ۱۹۰]. با این دید، خاطره یک عمل مجسم شده است که به حضور در مکان وابسته است. شهرها چه به عنوان محصولی اجتماعی و چه به عنوان محصولی فیزیکی، دارای "عینیتی" هستند که وجود دارند و آثار آن ورای ادراک فردی آنها، واقعی و به معنای کامل کلمه مشخص است. با این وجود، تجربه بودن در شهر می‌تواند مرز عینیت و ذهنیت را در لذت‌بخش‌ترین یا هراس‌انگیزترین طرق، مبهم و تار باشد [همان: ۲۰۲]. در این دیدگاه کالبد شهر خطوط اندیشه را دنبال می‌کند، ذخایر معانی در شهر پنهان است، سکون به خاک سپرده می‌شود و خاطرات شکل می‌گیرد.

شهرهای امروزی اغلب با عناصر فیزیکی‌شان (ساختمان‌ها و سایت‌ها) شناخته می‌شوند که به خوبی طراحی شده‌اند، اما از مجموع آنها کل‌های آشفته و از لحاظ روانی ناسالمی به وجود آمده است. علت این امر آن است که بیشتر تصمیم‌گیران، شهر را با استفاده از الگوی دکارتی طراحی اجزا طراحی می‌کنند. بسیاری از آنان به جای آنکه توجه خود را بر مدیریت کیفیت محیط و غنای تجارب انسانی متمرکز کنند، با هوسرانی به دنبال سبک‌های جدید اند. این افراد گمان می‌کنند که وظیفه‌شان طراحی پروژه است نه یک کل پدیده شناسانه [ماتلاک، ج ۲، ۱۳۷۹: ۵۸۷]. اگر میان خانه‌ها، کوچه‌ها و گروه‌های ساکنانش فقط رابطه‌ای تصادفی و کوتاه مدت برقرار می‌بود، انسان‌ها می‌توانستند در اثر تجربه‌های جدید، خانه‌ها، محله‌ها و شهرهایشان را تخریب کنند و در همان مکان، خانه، محله و شهر دیگری طبق نقشه‌ای متفاوت و مطابق با پیشرفت‌های تکنولوژیکی بسازند؛ باید در نظر داشت اگرچه مصالح را می‌توان به جای دیگر برد (کالبد محض)، اما به همان آسانی نمی‌توان رابطه‌ای که میان فضای ساخته شده به عنوان کالبد و انسان‌ها برقرار شده است تغییر داد. وقتی یک گروه انسانی در محلی زندگی می‌کنند که از آن "استفاده" و در آن "تجربه" می‌کنند، نه فقط رفتار، بلکه تفکر نیز بر پایه توالی روابط حاصل از زندگی در کالبد، انتظام می‌یابد. چراکه ماهیت حاضر در شهر مفهومی فرای کالبد است، کیفیت را هم در بر می‌گیرد؛ علاوه کیفیت موجود در شهر نیز با کالبد تکمیل می‌شود. به همین دلیل نیز نظریه‌های قدیمی در حوزه شهر، کالبد را هدف قرار می‌دهند هر چند که موضوع اصلی آنها کیفیت در شهر است. اما چون بخشی از این کیفیت از کالبد ناشی می‌شود و سعی بر جدا نمودن دو حوزه عین و ذهن وجود داشت، وقتی بحث به حوزه معماری می‌رسید، موجودی مستقل از زمان و مکان و در فیزیک شهر طراحی می‌شد.

بنابراین باید توجه داشت آنچه ما به عنوان عامل یا ماهیت حاضر در شهر از آن یاد می‌کنیم، در جهان دوقطبی دکارت جای ندارد، بلکه غیر قطبی و حاصل عین (فیزیک شهر) و ذهن (ناظر) توأمان است که کیفیتی را به وجود می‌آورد و آن کیفیت قابل درک می‌شود. درک این عامل از طریق حضور در شهر امکان می‌پذیرد که از شهر موجودی واقعی می‌سازد که حاصل توهّمات و خیال نیست.

حامل معنا

انسان اساساً مخلوقی قائل به فرق است. مردم با ترسیم خطوط تمایز بین آثار حسی مختلف، معنا خلق می‌کنند و اشیاء را حس می‌نمایند. ما تعیین می‌کنیم کی و کجا نگاه کنیم، کدام صدا را بشنویم و از چه چیزی صرف نظر کنیم. در شهر هر کسی در صحنه‌ای سریعاً در حال تغییر، با هیاهویی از محرکات مواجه است؛ حجمی از تحریکات تصادفی بر حواس، که ظرفیت تشخیص را کاهش می‌دهد. شرط اصلی حیات ذهنی در شهر مدرن، شانه خالی کردن از بارگذاری بیش از حد است. پردازش همه آنچه می‌بینید و می‌شنوید دشوار می‌شود و معنادار شدن شهر هر آنگونه که از همه زوایا بر شما فشار می‌آورد، سخت می‌گردد [تانکیس، ۱۳۸۸ : ۱۸۲]. "راپاپورت" معتقد است ذهن انسان به نظم بخشیدن جهان نیاز دارد که نظم بخشیدن به محیط زیست یکی از جلوه‌های این نیاز است. همه فرهنگ‌ها به نوعی دارای سیستم نظم‌دهی به محیط هستند، یعنی آنها به وسیله نظم خاص با محیط زیست خود به صورتی نمادین ارتباط برقرار می‌سازند و در اثر این ارتباط است که محیط زیست دارای مفهوم می‌شود و مدل‌ها، اولویت‌ها، تمایلات و فرهنگ خاص را با خود حمل می‌کند.

فضای فیزیکی، پدیده‌ای است اجتماعی که در نتیجه مساعی افراد و گروه‌ها آفریده شده؛ پس برای آفریندگانش و به طور کلی برای تمام کسانی که با آن آشنایی دارند، حکم حامل معنی را پیدا می‌کند [یاراحمدی، ۱۳۷۸ : ۲۱۰]. در ارتباط با محیط و کالبد، چنانچه انسان نتواند مفاهیم را خلق کند، در خلأ ذهنی قرار می‌گیرد. پس انسان برای درک محیط شروع به خلق معانی می‌کند. تانکیس به نقل از بنیامین در کتاب فضا، شهر و نظریه اجتماعی می‌آورد: "شهر، اول نوعی ماریپیج^۲ است، یک معمای فضایی که منطبق درونی‌اش از کسانی که درون آن گم شده، گرفتار نوار خیابان‌ها شده‌اند، پنهان است. [تانکیس، ۱۳۸۸ : ۱۸۷]. گم شدن و یافتن راه‌های متفاوت، معنا کردن شهر است. شهر یک عرصه پیچیده ادراک و خاطره است، معنای فضاهای شهری در سراسر خاطره فردی و فرهنگی انسان محدود می‌شود. مکان‌ها و اشیاء در نوشته بنیامین آثاری دارند که نه کاملاً می‌توان به واسطه کاربردهای رسمی و بازنمایی‌ها آنها را توضیح داد و نه تماماً به پاسخ‌هایی تقلیل می‌یابند [پدیده‌های غیر قطبی]. آنها برای خود مکان به عنوان چیزی ذاتی باقی می‌مانند [همان : ۱۸۸]. ماهیت حامل معنا در شهر را نمی‌توان به مثابه محتوایی در اشکال در نظر گرفت، بلکه این اشکال خودشان را در لحظات مختلف به ذهن تحمیل می‌کنند، یعنی حادث می‌شوند و از گذشته حضور ندارند. این کاملاً یک موضوع ادراک فردی نیست بلکه موضوع درگیر شدن با ذخایر معانی انباشت شده در فضا است.

در کتب تاریخ، شهرها "تأسیس" و بعد "با یک طوفان" با خاک یکسان می‌شوند. شهرها "اشیایی" هستند که می‌توانند مورد تملک یا تسخیر قرار گیرند یا در دو بعد طراحی شوند. در این دوران که جهان اطراف و هستی بدون انسان وجود ندارد، طراحی یک شهر، به صورت منفک از جهان اطراف بی‌معنا است.

جمع بندی

ماهیت حاضر در شهر دارای ویژگی‌های زیر است :

- واقعی است،
- حادث می‌شود،
- غیر قطبی است،
- شاخص کیفیت و کالبد شهر، توامان است،
- حامل معناست،
- ارادی است،
- و حاصل تجربه انسان در شهر و بستر زمان است.

با مطابقت دادن این ویژگی‌ها با "منظر" می‌توان نتیجه گرفت که این ماهیت همان منظر است. در واقع ماهیتی با نام منظر شهری، حاصل تجربه انسان در فیزیک شهر است. در شهر به سبب فعالیت‌های انسانی که در آن رخ می‌دهد و با کالبد آن در

طول تاریخ همراه می‌شود، منظری درون آن پدید می‌آید که در ذهن شهروندان آن نقش بسته است. این ابعاد ذهنی ممکن است فردی و یا جمعی باشد. درک منظر شهری به داده‌های محسوس خلاصه نمی‌شود، بلکه پیوسته در ارتباط با ذهنیت ناظر رشد می‌کند، ذهنیتی که بیش از حس بینایی عمل می‌نماید. پس از دریافت داده‌های محسوس و ثبت آنها در ذهن خود، می‌تواند کیفیتی را شناسایی کند که حاصل عملی ارادی است و آن را "منظر شهری" می‌نامند.

نتیجه‌گیری

رشد و گسترش روزافزون شهرها و شتاب فزاینده تغییرات آنها، زندگی ساکنین را به تجربه‌ای ناخوشایند بدل نموده است. مشکل اصلی در بحث نوسازی بافت فرسوده، رهاشدگی است. بدین معنا که وسعت، بزرگی و پیچیدگی کار، اساساً خارج از حد و اندازه یک سازمان بوده است. در روند نوسازی، از یک سو کالبد شهر، لاجرم دگرگون می‌شود و کالبد جدید، خطر از بین بردن هویت بافت را در خودش دارد. از سوی دیگر، نبود دانش فنی لازم، بحران هویت را در امر نوسازی بافت‌های فرسوده به وجود آورده که مورد ارزیابی بسیاری قرار گرفته است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت نقص تجربیات ناکام نوسازی کالبدمحور در کشور ما، عدم شناخت نظری درست از ماهیت چندلایه هویت شهری است.

هویت، تفسیری است که انسان از ارتباط خود با تاریخ در گذر زمان ارائه می‌دهد؛ تاریخی که با مؤلفه‌های گوناگون زندگی "انسان امروز" در ارتباط است. هویت انسان، تفسیری چندبعدی است که بسیاری از عرصه‌های ذهنی و عینی زندگی او را دربرمی‌گیرد؛ تفسیری که از تعامل این مؤلفه‌ها حاصل می‌شود. در میان تعاریف متفاوت و گوناگونی که از هویت شهری ارائه شده این موضع مشترک است که هویت شهری پدیده‌ای است حداقل با دو بعد اصلی؛ بعد اول، شاکله و حقیقتی است که دیده نمی‌شود و بعد دوم، سیما و کالبد که در برابر دیدگان قرار دارد. تعریف هویت یک شهر بدون این دو جنبه اصلی، نادرست و ناقص خواهد بود. با توجه به این معنای هویت، طرح نوسازی باید مبنای نظری و چارچوبی داشته باشد که در آن کالبد و ساختاری که دیده می‌شود همراه با جنبه‌های فرهنگی - اجتماعی ناپدید شدن هویت شهر به صورت توأمان مورد توجه قرار گیرد و باید در نظر داشت که مقوله هویت در شهر از طریق تجربه زندگی و تعامل انسان با شهر (تاریخ با جغرافیا) است که معنی پیدا می‌کند.

بنیان‌های نظری "منظر"، بیان می‌دارند به سبب تجربه فعالیت‌های انسانی در کالبد محیط، معنایی پدید می‌آید که محصول تعامل انسان با محیط (تاریخ با جغرافیا) است. از این رو این فعالیت‌ها خاطراتی را در ذهن به وجود می‌آورند که ممکن است فردی یا جمعی باشد. بنابر این نظریه، زندگی جمعی در طول تاریخ امتداد دارد و منقطع نیست. لذا هرچه یک مکان دارای بستر مناسب بیشتری برای تجربه باشد، معنای محیط نیز سریع‌تر شکل می‌گیرد. در نوسازی شهری، افراد با حس مکان از دست داده، به فضای جدید می‌آیند و مهم‌ترین عامل در ایجاد حس مکان در ادامه فعالیت‌ها و اتفاقاتی است که در مکان حادث می‌شود. رویکرد تداوم هویت در شهر، مسئله‌ای کمی نیست که بتوان تنها از طریق مداخله در کالبد (حداقلی کردن مداخله) به آن دست یافت؛ چراکه با شرایط روز اجتماع و زمان ممکن است سازگار نباشد. تفسیر هویت شهر به مثابه یک منظر است، جایی که بردار تاریخ و جغرافیا با هم تلاقی می‌کنند، جایی که در آن حادثه‌ای در آن رخ داده باشد؛ زیرا اساساً مکان، رویکردی است که به حوادث و خاطره جمعی اصالت می‌دهد. بر همین اساس می‌توان برداشت نمود که منظر از جمله نیازهای انسان و عوامل شکل‌دهنده به محیط است که معنا را در خود دارد. تداوم ویژگی‌های منظر در شهر باعث می‌شود هویت فردی یا گروهی جامعه استمرار یافته و مفاهیم حفظ شوند. در تئوری منظر، مفهوم منظر شهری به عنوان یک پدیده "عینی - ذهنی"، انسانی - کالبدی و یک ساختار اجتماعی - فضایی مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، منظر شهری، پدیداری است که تنها از طریق تجربه انسانی و در تعامل میان انسان و محیط آشکار می‌شود. این مفهوم از مفهوم فضایی و سه بعدی کالبد فراتر می‌رود و بعد "معنا" را مورد لحاظ و توجه قرار می‌دهد. این تفسیر از شهر این امکان را فراهم می‌سازد که ابعاد ضروری توسعه و نوسازی یک محله از جمله حفظ و ارتقای هویت شهری مدنظر قرار گیرد. نظریه منظر، به عنوان چارچوبی برای تفسیر شهر، شاخص‌ها و ویژگی‌هایی را برای محله معرفی می‌کند که مدیریت آنها در فرایند نوسازی می‌تواند به حفظ هویت محله منجر شود.

پی نوشت‌ها

۱. A City Is Not A Tree

۲. Labyrinth

فهرست منابع

- بهزادفر، مصطفی. ۱۳۸۷. **هویت شهر (نگاهی به هویت شهر تهران)**. مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران. مؤسسه نشر شهر. چاپ دوم. تهران.
- پیران، پرویز. ۱۳۸۴. **هویت شهرها: غوغای بسیار برای مفهومی پیچیده**. مجله آبادی. سال پانزدهم. شماره ۴۸. پاییز. تهران.
- تانکیس، فرن. ۱۳۸۸. **فضا، شهر و نظریه اجتماعی**. ت: حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. تهران.
- ترنر، تام. ۱۳۷۶. **شهر همچون چشم‌انداز (نگرشی فراتر از فرانوگرایی به طراحی و برنامه ریزی شهری)**. ت: فرشاد نوریان. شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری. تهران.
- دانشپور، سید عبدالهادی. ۱۳۸۳. **درآمدی بر مفهوم و کارکرد هویت محیط انسان ساخت**. مجله باغ نشر (۷۱-۵۹)، سال اول. شماره ۱. در فهرست مجله بهار ۱۳۸۳.
- دفتر نوسازی بافت‌های فرسوده. شماره ۲. زمستان ۱۳۸۵. تهران.
- راپاپورت، آمس. ۱۳۶۶. **منشاء فرهنگی مجتمع‌های زیستی**. ت: راضیه رضازاده. جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران. تهران.
- فکوهی، ناصر. ۱۳۸۶. **انسان‌شناسی شهری**. نشر نی. چاپ چهارم. تهران.
- فلامکی، محمد منصور. ۱۳۸۴. **سیری در تجارب مرمت شهری از ونیز تا نیپراز**. مؤسسه علمی و فرهنگی فضا. تهران.
- فلامکی، محمد منصور. سال انتشار فارابی و سیر اندیشه شهروندی در ایران. نشر نقره. تهران.
- فیالکوف، یانکل. ۱۳۸۳. **جامعه‌شناسی شهر**. ت: عبدالحسین نیک‌گهر. مؤسسه انتشارات آگاه، تهران.
- ماتلاک، ل. جان. ۱۳۷۹. **آشنایی با طراحی محیط و منظر (جلد دوم)**. سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهر تهران.
- مدنی‌پور، علی. ۱۳۸۷. **طراحی فضای شهری (نگرشی بر فرآیند اجتماعی-مکانی)**. ت: فرهاد مرتضایی. شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران.
- معین، محمد. ۱۳۷۱. **فرهنگ فارسی**. تهران.
- مولوی، مهرناز. ۱۳۷۶. **هویت و طراحی شهری**. رساله کارشناسی ارشد. گروه شهرسازی دانشگاه تهران.
- نوربرگ شولتز، کریستیان. ۱۳۸۲. **معماری: معنا و مکان**. ت: ویدا نوروز برازجانی، انتشارات جان جهان، تهران.
- یاراحمدی، محمود امیر. ۱۳۷۸. **به سوی شهرسازی انسان‌گرا**. شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران.